

کارگران همه کشور متحد شوید!

دردبر کنفرانس ملی حزب توده ایران!

مردی ز راه ماند
مردی به راه خواند
این است سرنوشت سرودی که بی گسست
- چون نغمه خجسته در ناها -
بر آسمان غمزده شهر ما گذشت

از سروده های م. س.، یکی از
مواداران حزب، به مناسبت
تشکیل کنفرانس ملی.

وی همچنین با الهام از گفتار شهید توده ای
سعید محمد علیزاده قطعه کوتاهی درباره حزب
خود نوشته است:
بقیه در ص ۸

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ششمین سالگرد جنگ ایران و عراق

مردم شریف و زحمتکش ایران!
جنگ خانمانسوز ایران و عراق ششمین سال خود را پشت سر می
گذارد. صدها هزار کشته، بیش از نیم میلیون زخمی و معلول، میلیون
ها آواره و بیکار، صدها شهر و روستا و مراکز اقتصادی ویران شده و
بیش از سیصد میلیارد دلار خسارت مادی، این جنگ امپریالیسم
برافروخته را به یک فاجعه عظیم ملی مبدل ساخته است. جنگ عامل
مهم مسخ انقلاب، قربانگاه نیروی فعال و پرشور جامعه و مظهر ستم و
نکبت ارتجاع و امپریالیسم درمیهن ماست.

رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی که ادامه حیات خود را در گرو
ادامه جنگ می بیند، سیاست نظامی کردن حیات اقتصادی و
اجتماعی میهن ما را در پیش گرفته است. رژیم ادامه جنگ را وسیله
بقیه در ص ۸



شماره ۱۱۹ دوره هشتم
سال سوم پنجشنبه ۲۰ / ۶ / ۶۵
بها ۲۰ ریال

ارزیابی خط مشی حزب توده ایران

در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۷

در دهه های ۴۰ و ۵۰ به منظور بسط مناسبات سرمایه داری در روستاها و توسعه بازار داخلی، پاره ای اصلاحات بورژوازی از جمله اصلاحات نیم بند ارضی انجام گرفت که هدف آن رشد سرمایه داری وابسته در کشور بود. با رشد سرمایه داری وابسته لایه بندی درون بورژوازی ایران تسریع شد و گروه های مالی و صنعتی بزرگ هم پیوند با سرمایه انحصاری خارجی بوجود آمد. این روند موجب دگرگونی در آرایش طبقاتی- سیاسی جامعه گردید. طبقه کارگر در روند بغرنج و متضاد بسط سرمایه داری وابسته از رشد کمی و کیفی قابل توجهی برخوردار شد. با افزایش کمی کارگران صنعتی و تمرکز آنها در موسسات بزرگ، طبقه کارگر توانست وزن مهمی در ساختار طبقاتی جامعه بدست آورد. از سوی دیگر بسط تدریجی مناسبات سرمایه داری در روستاها به تسریع روند لایه بندی دهقانان کمک کرد و شمار زیادی از دهقانان تهیدست به صفوف کارگران روستایی پیوستند و یا به مهاجرت از روستا کشانیده شدند. رشد سریع سرمایه داری وابسته ساختار سنتی خرده بورژوازی شهری را دگرگون کرد و لایه های جدیدی بوجود آورد. افزایش تعداد کارمندان بخش دولتی و خصوصی و صاحبان حرفه های آزاد یکی دیگر از پیامدهای روند رشد سرمایه داری در گسترش اقشار پایینی جامعه بود.

در چنین اوضاع و احوالی به موازات رشد سرمایه های بزرگ و رسوخ هرچه بیشتر سرمایه های انحصاری امپریالیستی در اقتصاد کشور، زمینه ورشکستگی خرده بورژوازی سنتی و تضعیف مواضع اقتصادی- سیاسی لایه هایی از بورژوازی ملی که قادر به رقابت با گروه های مالی- صنعتی نبودند فراهم آمد. بدین ترتیب رشد سرمایه داری وابسته شکاف عمیق بین رژیم و اقشار و طبقات دمکراتیک جامعه را بطرز فاحشی فزونی بخشید و ادامه حیات رژیم را در گرو تشدید سیاست ترور و اختناق قرارداد.

مجموعه این عوامل که زائیده سیاست اجتماعی- اقتصادی ضد ملی رژیم از سویی، و نفوذ فزاینده اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر بود، جامعه را با بحران عمیق ساختاری مواجه کرد. و تضاد میان خلق و امپریالیسم را که رژیم خودکامه پهلوی مظهر آن بود به تضاد عمده در جامعه بدل ساخت. بر بستر این بحران عمیق بود که جنبش انقلابی مردم بتدریج اوج گرفت و منجر به پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ شد.

نیروهای محرکه انقلاب

انقلاب بهمن ۵۷ با شرکت وسیع توده های میلیونی خلق از کارگران،
بقیه در ص ۲

در راه تحقق رهنمودهای کنفرانس ملی بکوشیم!

با انتشار گزارش کمیته مرکزی حزب به کنفرانس ملی، قطعنامه ها، برنامه و خط مشی سیاسی حزب در سال های (۱۳۶۱-۱۳۵۷)، مجموعه اسناد و مدارک مصوب کنفرانس ملی حزب توده ایران در معرض قضاوت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا و نیز دستداران حزب ما قرار گرفت. مجموعه این اسناد رهنمود عمل کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و فرد- فردا، حزب توده ایران در شرایط دشوار مبارزه در مرحله کنونی است. در این اسناد، حزب ما هم نارسائی ها و خطاهای خود را، که در شرایط بغرنج پس از انقلاب بهمن ۵۷ در مواردی اجتناب ناپذیر بوده به نقد کشیده و هم، از همه مهتمتر خط مشی سیاسی، شعارهای تاکتیکی و استراتژیک خود را برای آینده نزدیک و دور تنظیم کرده است.

بدون تردید انتقاد از نارسائی های گذشته هیچوقت بی هدف نباید باشد. نقد خطاها برای حزبی که در حال پیشروی است و در راه آینده سعادت مند بیکار می کند هدفش پندآموزی است. کنفرانس ملی در تدوین و تصویب استراتژی و تاکتیک حزب از این شیوه لئینی بهره گرفت و می توان به جرأت گفت که در این امر موفق نیز بوده است.

مجموعه اسناد و مدارک کنفرانس ملی با توجه به شرایط مشخص جامعه ما در حال حاضر، ضمن بررسی ژرف و همه جانبه اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نیز آرایش طبقاتی در جامعه تنظیم شده است. به همین سبب نتایج ارائه شده انطباق کامل با واقعیت موجود در کشور ما دارد. آنچه در این مورد جلب توجه می کند شرکت فعال هزاران عضو حزب در تدوین و تکمیل اسناد برنامه ای حزب است. بنابراین آنچه امروز در معرض قضاوت توده های زحمتکش قرار گرفته محصول خرد جمعی است. این یک پیروزی بزرگ برای حزبی است که در شرایط مخفی و زیر ضربات مستمر دشمنان داخلی و خارجی به فعالیت خود ادامه می دهد.

علیرغم تبلیغات سوئی که قبل از تشکیل کنفرانس ملی علیه حزب ما در مقام گسترده جریان داشت، حزب توده ای ما قدرت لایزال خود را در عمل نشان داد. از حزب توده ایران به مقابله سازمان سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جز این هم نباید انتظار داشت. تجربه ۴۵ سال مبارزه بارها این حقیقت را به ثبوت رسانده است که می توان حزب ما را غیرقانونی اعلام کرد، می توان هزاران توده ای را به بند کشید و یا به جوخه های اعدام سپرد، می توان به حزب ما تهمت و افترا زد، می توان سیاست داخلی و خارجی آن را تحریف کرد، اما نمی توان حزب ما را از عرصه سیاسی جامعه ایران کنار گذارد.

اندیشه و نظرات حزب توده ایران پیرامون ایجاد ایرانی آزاد، و مستقل در خدمت محرومان، چنان در بطن جامعه ریشه دوانده که نه تنها با تحریف
بقیه در ص ۲

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ارزیابی خط‌مشی

دهقانان، خرده بورژوازی شهری گرفته تا لایه‌هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید. طبقه کارگر توانست بلحاظ عینی در انقلاب نقش چشمگیری ایفا کند و در وارد آوردن ضربات قاطع بر پیکر رژیم نقش تعیین کننده داشته باشد. این به معنای آمادگی آن برای کسب رهبری جنبش نبود. زیرا اکثریت عظیم کارگران در واحدهای کوچک تولیدی متمرکز و مجموعه کارگران فاقد شکل های مستقل صنفی و پیوند با پیشاهنگ خود بودند. اقشار مختلف دهقانان بویژه دهقانان بی زمین و کم زمین علیرغم فقدان شکل های صنفی روستایی با شعار اصلاحات ارضی در انقلاب شرکت کردند. خرده بورژوازی و اقشار بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها که اکثریت مطلق جامعه شهری را تشکیل می‌دادند نقش فعال و گسترده‌ای در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ایفا کردند. شرکت لایه‌های مختلف بورژوازی ملی در انقلاب یکسان نبود. اگر در جریان اوج جنبش انقلابی، بورژوازی لیبرال به سازش با رژیم سلطنتی گرایش داشت، لایه های پایینی آن خود را در سرنگونی رژیم به قصد تحدید سطره اقتصادی امپریالیسم ذینفع می‌دیدند. با این همه اوج روزافزون نهضت، بورژوازی لیبرال را نیز به همسویی با جنبش در سرنگونی رژیم مجبور ساخت.

مرحله، شکل، مضمون و رهبری سیاسی انقلاب

حزب توده ایران مرحله و مضمون انقلاب ایران را که ابتدا در اسناد حزب مصوب سال ۱۳۴۵ مطرح ساخته بود در برنامه مصوب پانزدهم در سال ۱۳۵۴ چنین تکمیل و فرمولبندی کرد:

"جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه‌های مختلف زندگی را دربرگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است که محتوای آن عبارتست از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای نظامات ما قبل سرمایه‌داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی، دمکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور. شرط ضروری در تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی، واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است."

بدین ترتیب حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی بود که با تحلیل دقیق علمی وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، مرحله انقلاب و آماجهای آن را تعیین و برنامه جامع حکومت ملی و دمکراتیک را ارائه کرد. حزب توده ایران شرط عمده پیروزی این انقلاب را در گرو تشکیل جبهه متحد خلق می‌دانست و با این استراتژی و تاکتیک در انقلاب بهمین فعالان شرکت جست. پیروزی انقلاب و خصلت آن صحت ارزیابی‌های حزب توده ایران را به ثبوت رساند. انقلاب بهمین ۵۷ انقلابی بود ملی و دمکراتیک با خصلت ضد استبدادی، ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و خلتی. این انقلاب برخلاف تبلیغات سران رژیم خصلت اسلامی نداشت. انقلاب بهمین دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود. در عین حال این نیز یک واقعیت است که جنبش انقلابی در کشور ما بنا به دلایل معین شکل مذهبی داشت.

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران دلیل شکل مذهبی انقلاب را در اطلاعیه مهرماه ۱۳۵۷ چنین بیان می‌کند:

"این واقعیت که جنبش بطور عمده رنگ مذهبی بخود گرفته است از طرفی از آن جهت است که رهبران مذهبی ضد رژیم در جهت خواست های خلق کام برداشته‌اند و از طرف دیگر از آن جهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود."

نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: حزب توده ایران، چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران،

جبهه ملی، نهضت آزادی، روحانیون پیرو خمینی و پاره‌ای گروهها و شخصیت های سیاسی دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران علیرغم ضربات خونین شدیدی که در سالهای اختناق بر آنها وارد آمده بود، فعالان در انقلاب شرکت کردند. سازمان "نوید" وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور که مبارزات سیاسی خود علیه رژیم را از اوایل دهه ۵۰ آغاز کرده بود، در آستانه انقلاب با افشاگریهای سیاسی وسیع و بردن شعارهای استراتژیک و تاکتیکی حزب به درون توده‌های زحمتکش در بسیج افکار عمومی علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن و نیز سازماندهی مبارزه کارگران و دیگر زحمتکشان، نقش موثری ایفا کرد. شعاراعتصاب همگانی که اولین بار در نشریه "نوید"

مطرح و بسرعت از طرف کارگران و کارمندان با استقبال علی روبرو شد، تاثیر بسزایی در جهش کیفی نهضت انقلابی داشت. حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران با دعوت و سپس شرکت فعال در قیام مسلحانه توده‌ای، حقانیت و شایستگی خود را برای رهبری جنبش به اثبات رساندند، اما به دلیل عدم اتحاد و ضعف پیوند این نیروها با توده‌های زحمتکش رهبری آنها تحقق نیافت.

از سوی دیگر بورژوازی لیبرال نیز برای شرکت در رهبری سیاسی جنبش تلاش می‌ورزید. بورژوازی لیبرال یکدست نبود. اگر "جبهه ملی" همانند برخی احزاب بورژوایی غرب، مذهب را فقط بعنوان پرده ساتری برای استقرار حاکمیت بورژوایی قبول داشت، "نهضت آزادی" به رهبری بازرگان به سنن مذهبی و فرهنگ اسلامی هم معتقد و پای بند بود.

همچنین با اوجگیری جنبش انقلابی، راست ترین جناح بورژوازی لیبرال، بسرکردگی شاپور بختیار، با قبول مقام نخست وزیری شاه، در موضع کلان سرمایه‌داران وابسته قرار گرفت. در جریان اعتلای نهضت انقلابی، بورژوازی لیبرال می‌کوشید تا ناراضی خلق را در چارچوب خواستهای طبقاتی خود محدود سازد و حتی المقدور از گسترش و تعمیق نهضت جلوگیری کند. در آن اوضاع و احوال، این قشر از بورژوازی بطور عمده و هدف سیاسی و اقتصادی را تعقیب می‌کرد:

- در عرصه سیاسی، تحدید اختیارات شاه در چارچوب سلطنت مشروطه و تحدید (نه پایان دادن) سطره امپریالیسم.

- در عرصه اقتصادی، برکنار کردن کلان سرمایه‌داران وابسته (گروههای صنعتی - مالی) از اهرمهای اقتصادی به قصد دستیابی به منافع عظیم درآمد نفت.

نهایتاً جبهه ملی و نهضت آزادی با چنین سیاست سازشکارانه کاری از پیش نبردند و در آستانه انقلاب رهبری خمینی را پذیرفتند.

بدینسان از خلاء سیاسی ناشی از ضعف و پراکندگی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در انقلاب، روحانیون پیرو خمینی به نفع تحکیم مواضع خود در جنبش انقلابی بهره برداری کردند. پدیده شرکت فعال روحانیون در جنبش انقلابی ایران، در گزارش سیاسی پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین ارزیابی شده است: "طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب پیش از همه گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر امکان آن را داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی، که رژیم جرات حمله وسیع به آنها را نداشت، با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند. در حالی که حزب توده ایران و سایر سازمانهای سیاسی در معرض شدیدترین اشکال فشار و اختناق قرار داشتند. بدین ترتیب برخی از روحانیون مترقی در تماس با مردم توانستند بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامعه مذهب عرضه کنند و آن را در اذهان عمومی رخنه دهند."

روحانیون شیعه یک قشر اجتماعی دهها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران تشکیل می‌دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنفی مشترکی بودند. روند رشد سرمایه‌داری وابسته و پیامدهای ناگزیر آن در ساختار سنتی جامعه، موقعیت و منافع صنفی روحانیون را به مخاطره انداخت. جناح محافظه کار روحانیت که عمدتاً به بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران تکیه داشت، در هراس از اوج گیری نهضت انقلابی با رژیم شاه از در سازش درآمد. اما جناح دیگر به رهبری خمینی که بیشتر از خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری متأثر بود، در موضع ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی (به ویژه امپریالیسم آمریکا) قرار گرفت. مبارزه این

زحمتکشان شهر و روستا"، با شرکت حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، نیروهای تحت رهبری خمینی، گروههای مترقی روشنفکران و بخش دمکراتیک سرمایه‌داری ملی برپایه برنامه مشترک می‌دانست. به نظر حزب توده ایران این جبهه می‌بایست سدی در برابر تلاش‌های سازشکارانه جناح سرمایه‌داری لیبرال، ایجاد می‌کرد. ما اعتقاد داشتیم "تنها از این راه می‌توان به این هدف رسید که همه مردم و در درجه اول قشرهای دهها میلیونی مردم زحمتکش در کارخانه‌ها و کارگاهها و روستاها و ادارات و موسسات، از نتایج محسوس و مشخص انقلابی که با خون خود به پیروزی رسانده‌اند، بهره‌مند شوند".

بدون شک در صورت ایجاد چنین جبهه‌ای تغییرات کیفی در ساختار حاکمیت جدید بوجود می‌آمد و مبارزه درون حاکمیت را بسود زحمتکشان به پیش می‌برد. متأسفانه چنین جبهه‌ای بعقل زیر تحقق نیافت:

۱- موضع انحصارطلبانه و قشریت روحانیون پیرو خمینی

حاکمیت جدید بنا به بافت و محدودیت دید اجتماعی و طبقاتی حاضر نشد نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک را در دولت نو بنیاد شرکت دهد، ولی جبهه ملی و نهضت آزادی را به دلیل همگونی مواضع جناحی از روحانیت با آنها و همچنین نداشتن کادر آزموده برای اداره امور کشور در دولت موقت سهم کرد.

۲- تفرقه میان نیروهای انقلابی و دمکراتیک

اگرچه پیش از انقلاب میان نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک توافق ضمنی و همسویی عملی در برانداختن رژیم سلطنتی و ریشه کن کردن مواضع امپریالیسم در کشور وجود داشت، ولی پس از پیروزی انقلاب به علل عدیده و از جمله پیشداوریها و نیز اتخاذ تاکتیک‌های نادرست و چپ روانه از سوی پاره‌ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، این توافق ضمنی و همسویی عملی نیز پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نه تنها حاضر به اتحاد با حزب توده ایران بر اساس کارپایه مشترک به منظور سازماندهی مبارزه توده‌ها و تأثیرگذاری بر روند انقلاب نشدند، بلکه خود نیز از برقراری چنین اتحادی بازماندند. علاوه بر این بخش رادیکال درون حاکمیت نیز سیاست تفرقه اندازی بین نیروهای انقلابی و انحصاری کردن قدرت را در پیش گرفت.

در چنین شرایط بغرنجی بود که حزب توده ایران می‌بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب و با جدیت دنبال کند. حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده‌ها از خمینی برپایه باورهای مذهبی و اعتقادات اسطوره‌ای آنها و نیز وعده‌هایی که روحانیون حاکم در زمینه تحقق آماجهای مردمی انقلاب می‌دادند، تنظیم می‌کرد. مسئله عمده برای حزب ما در آن مقطع زمانی جلب توده‌های مردم از طریق بردن برنامه حزب بین آنها در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و از جمله ضرورت ادامه مبارزه در راه تشکیل جبهه متحد خلق و تجهیز و سازماندهی توده‌ها بمنظور تحقق آماجهای ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب بود. در عین حال حزب ما موظف بود با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده‌ای، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده‌هایی که حاکمیت جدید به توده‌های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد. نتیجه اتخاذ این شیوه اصولی مبارزه از دو حال خارج نبود: یا سران رژیم به خواست زحمتکشان جامه عمل می‌پوشاندند و یا از اجرای آنها سرباز می‌زدند که مالا شرایط جدا شدن توده‌ها از حاکمیت را فراهم می‌آورد. در حقیقت ما به این اصل لنینی توجه داشتیم که مسایل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می‌کند و ما باید در راه آماده و متشکل ساختن این نیرو و در استعمال مجدانه آن کوشش کنیم. ما توده‌ایها وظیفه داشتیم از تبدیل اصول عام مارکسیسم - لنینیسم به فرمولها، اندرزه‌ها، نسخه‌ها، دستورها و برنامه‌های کلیشه‌ای و از پیش تعیین شده و ناهمخوان با واقعیت بپرهیزیم و این اصول را با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و روحیه توده‌های خلق خلاصانه انطباق دهیم. تنها در این صورت می‌توانستیم آگاهی توده‌ها را نسبت به آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ژرفا و گسترش بیشتری بخشیم و ضرورت فرارویی انقلاب از مرحله سیاسی به مرحله اجتماعی را به آنها نشان دهیم. ما مارکسیست لنینیست‌ها نمی‌توانستیم اقدامات و تدابیر شورای انقلاب در سالهای نخست پس از

جناح از روحانیت به موازات اوجگیری جنبش توده‌ای وارد مرحله جدیدی شد.

در این مرحله خمینی و پیروانش از موضع سرنگونی شاه یعنی شعار محوری جنبش حرکت کردند. آنها همچنین مواضع قاطع علیه امپریالیسم اتخاذ کردند و وعده آزادی و عدالت اجتماعی در چارچوب حکومت اسلامی می‌دادند. این موضعگیری موجب گسترش پایگاه اجتماعی روحانیت و جلب توده‌های میلیونی زحمتکشان زیر رهبری خمینی و افزایش اعتبار سیاسی او شد. بدین طریق خمینی توانست در مقام رهبر بلامنازع انقلاب در مرکز رویدادهای سیاسی کشور قرار گیرد.

استراتژی و تاکتیک حزب توده ایران، پس از پیروزی انقلاب بهمین

انقلاب بهمین ۵۷ با شرکت وسیع توده‌های میلیونی خلق به پیروزی رسید. اگر خصلت انقلاب به معنی شرکت همه طبقات و اقشار جامعه به استثنای قشر فوقانی بورژوازی و عمال امپریالیسم با طرح شعارها و خواسته‌های خود یکی از ویژگی‌های عمده مثبت انقلاب بهمین بود، گردآیی اکثریت شکننده نیروهای محرکه انقلاب متشکل از کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تا لایه‌هایی از روشنفکران و بورژوازی زیر پرچم خمینی و به رسمیت شناختن رهبری وی، خود ویژگی دیگر انقلاب بشمار می‌رود که تأثیر مهمی در روند آتی رویدادهای کشور و تعیین تاکتیک‌های مبارزه نیروهای انقلابی داشت.

با پیروزی انقلاب بهمین، کلیه جناح‌های هیئت حاکمه سابق از حاکمیت برکنار شدند و قدرت سیاسی به طیف وسیعی از نمایندگان (معموم و مکلاهی) خرده بورژوازی، لایه‌های بینابینی، بورژوازی تجاری و بورژوازی لیبرال منتقل شد که در حاکمیت گذشته شرکت نداشتند.

نمایندگان طبقه کارگر و بخش مهم سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک در قدرت سیاسی سهم نشدند و این نقطه ضعف اساسی انقلاب بهمین بود. حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و فرمانروایی جو انقلابی بر جامعه دست به یک ر اقدامهای پر اهمیت زد: اخراج مستشاران و برچیدن پایگاههای نظامی آمریکا در ایران، ملی کردن ۷۰ درصد صنایع بزرگ متعلق به سرمایه‌داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی و در اختیار گرفتن حدود ۶۰۰ موسسه صنعتی کوچک توسط دولت، ملی کردن بانکهای خصوصی و شرکتهای بیمه که با مشارکت سرمایه‌های داخلی و انحصاری خارجی بوجود آمده بود، تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د"، افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال، سیادت دولت در بازرگانی خارجی، الغای قراردادهای اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی، خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن آن به جرگه کشورهای غیرمتعهد، و قطع رابطه دیپلماتیک با اسرائیل و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و غیره. افزون بر اینها، حاکمیت جدید قرارداد سال ۱۹۷۳ منعقد شده میان کنسرسیوم بین‌المللی و شرکت ملی نفت ایران را کان لم یکن اعلام کرد و همه وسایل و وسایلی که از طرف شرکت ملی نفت ایران در اختیار کپانی‌های نفتی خارجی خدمات گذارده شده بود پس گرفته شد. در حقیقت برای اولین بار اکتشاف، تولید، پالایش و حمل نفت در داخل و نیز خدمات مورد نیاز صنایع نفت و گاز بطور کامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت.

بدینسان برخی از هدفهای ملی و دمکراتیک انقلاب توسط حاکمیت جدید تحقق یافت. این اقدامات تنها تحقق بخشی از برنامه حزب توده ایران مصوب سال ۱۳۵۴ را در بر می‌گرفت. برنامه حزب افزون بر اینها خواهان تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای مناسبات ماقبل سرمایه‌داری و اتخاذ سمتگیری سوسیالیستی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور بود.

بدیهی است که تحقق کامل برنامه حزب در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک، در گرو تحقق شرط عمده مطروحه در برنامه، یعنی ایجاد جبهه متحد خلق با شرکت همه نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و از جمله روحانیت مترقی شرکت کننده در انقلاب بود. بر این اساس پلنوم شانزدهم با در نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی، دستیابی به هدف‌های فاز نخست انقلاب را در گرو تشکیل جبهه متحدی "با اتکا به طبقه کارگر و سایر

مجانی برای زحمتکشان و غیره.

بدیهی است که عدول رژیم از تحقق این اصول قانون اساسی یکی از علل عمده رویگردانی توده‌ها از حاکمیت شد. جالب توجه است که هم اکنون نیز مبارزه‌ای که در بطن جامعه و بویژه در میان کارگران و سایر زحمتکشان جریان دارد، بر محور مضامین همین اصول است که توسط حزب توده ایران از ابتدای انقلاب در جامعه مطرح و تبدیل به یک نیروی عظیم مادی شده است. حزب توده ایران با شرکت در نظرخواهی‌ها، همه پرسی‌ها و انتخابات، افزون بر طرح صریح نظرات خود به قصد روشن کردن افکار عمومی، عملاً از طریق حمایت از نامزدهای سایر نیروهای مترقی و انقلابی، در تحقق سیاست اصولی اتحاد این نیروها می‌کوشید. در حالیکه این نیروها چنین شیوه‌ای را هیچگاه در مورد ما در پیش نگرفتند.

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اول مرداد ماه ۱۳۵۸، پیرامون کارزار انتخاباتی برای تشکیل مجلس بررسی نهایی پیش نویس قانون اساسی، پس از تذکر اینکه حزب نظر خود را درباره قانون اساسی طی اعلامیه جداگانه و مقالات تصیلی منتشر ساخته، گفته می‌شد: "متأسفانه این عمل از طرف سازمانهای دیگر انجام نگرفته و بهمین دلیل مردم ایران، در آستانه انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، نمی‌دانند کسانی را که انتخاب می‌کنند در کدام موضع فکری نسبت به پیش نویس قانون اساسی قرار دارند و در مجلس آینده به این پیش نویس چگونه برخورد خواهند داشت!". با وجود این حزب ما در همان اعلامیه درباره پشتیبانی از نامزدهای سازمانهای مترقی و انقلابی یاد آور شد:

"پشتیبانی ما از نامزدهای سازمانها و گروههای سیاسی دیگر، باریک‌مظهر تلاش مشخص ما برای وحدت عمل نیروهای مترقی و انقلابی در راه ایجاد یک نظام خلقی و آزاد در کشور ما و تبدیل دوران گذار و لاجرم آشفته کنونی به یک نظام مترقی تثبیت شده بسود اکثریت قریب به تمام مردم ایران است."

حزب ما با احساس مسئولیت کامل نسبت به وظایف ملی و میهنی که برعهده داشت بموازات جریان کار مجلس خبرگان به هنگام تدوین قانون اساسی جدید، همه اصول ارتجاعی قانون اساسی بویژه اصل "ولایت فقیه"، نهادشورای نگهبان را در روزنامه مردم (از شماره ۵۶ تا ۸۵ سال ۱۳۵۸) به نقد کشید. همچنین در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره همه پرسی پیرامون طرح قانون اساسی (ششم آذرماه ۱۳۵۸) تاکید شده است:

"ما همواره گفته‌ایم که قانون اساسی باید بازتاب اهداف ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما باشد و دست آوردهای خلق های ایران را در همه این زمینه‌ها تثبیت و تسجیل کند و راه را برای پیشبرد و تعمیق این دست آوردها یعنی ارتقای انقلاب به مراحل بالاتری باز کند... طرح قانون اساسی که اینک به رای مردم گذاشته می‌شود، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظار نیست. در مسئله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق، در زمینه تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، در مسئله ملی، در مسئله مربوط به زنان و حقوق آنها در جامعه و در خانواده، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت و در مسئله نظام اقتصاد روستایی، این نص بیش از همه به چشم می‌خورد. در بسیاری موارد میل تدوین‌کنندگان به اینکه متن در صورت ظاهر "هرچه اسلامی‌تر باشد" منجر به آن شده که نه تنها از دقت محتوا کاسته شود، بلکه مطالبی که قاعدتاً در قانون اساسی جایی ندارد و یا احکام دینی، که نیاز به تسجیل قضایی آنها در یک سند حقوقی نیست، در طرح کنونی گنجانیده شود."

پس از تصویب قانون اساسی، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاده سوم آذرماه ۱۳۵۸ در ارتباط با اعلام وزارت کشور دایره به تدوین متمم قانون اساسی، باریک‌مظهر نظریات خود را درباره اصول ارتجاعی قانون اساسی و از آن جمله "ولایت فقیه" مطرح ساخت و بدرستی نوشت:

"در متمم قانون اساسی، لازم است تصریح شود که مبنای حاکمیت خلق است، تمام قوا از آن مردم است و مردم بر مقدرات کشور و مقدرات خود حاکمند و هر قدرت دیگری ناشی از مردم است و نحوه اعمال این حاکمیت نظام شورایی است."

در همین نامه بدرستی گفته می‌شد: "قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می‌شود و لذا این پرسش مطرح است که تمرکز این همه قدرت و اختیار که مستقیم و غیرمستقیم به یک فرد تعویض

پیروزی انقلاب را "حیله‌گری و عوام‌فریبی آخوندها" بنامیم. مادر و راهبر اقدام و یا اصلاحاتی از "بالا"، مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و نیز پایگاههای اجتماعی این یا آن جناح از حاکمیت را می‌دیدیم. بنابراین تدابیر حاکمیت جمهوری اسلامی در فاز اول پس از انقلاب جدا از مبارزه طبقاتی ای که در جامعه جریان داشت نبود. این مبارزه طبقاتی به شکل محسوسی در "بالا" نیز جریان داشت. زیرا حاکمیت یکدست نبود، بلکه حاکمیتی برخاسته از انقلاب با همه ویژگیها و بغرنجی‌های آن بود. نمی‌توان بین سیاست جناح بورژوازی لیبرال و جناح معینی از روحانیت که در موضع مشابهی با آن قرار داشتند، با جناح دیگری که برآورده ساختن بخشی از آماجهای انقلاب را ضروری شمرد علامت تساوی گذارد. نیروهای جناح اخیر به پیروان "خط امام" مشهور بودند که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها دارای پایگاه اجتماعی خرده بورژوازی بودند و مالاخصت دوگانه داشتند. در چنین اوضاع و احوالی پیروی از اصل "اتحاد و انتقاد" یگانه شیوه درست مبارزه بود. این اصل توسط حزب ما در قبال آن جناح از حاکمیت که دارای پایگاه توده‌ای بود و نیز در مورد همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک بکارگرفته می‌شد. چارچوب این اصل که بارها در اسناد حزب مطرح گردید عبارت بود از: حفظ و احترام به استقلال سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک هر گروه، سازمان، حزب و نیرویی که هدفش تداوم و تعمیق انقلاب برای تامین پیروزی قطعی و نهایی آن بمنظور محو کامل بازمانده های نفوذ امپریالیسم در ایران، انحلال بازمانده های سرمایه‌داری بزرگ وابسته و بزرگ مالکی، نوسازی کشور بسود زحمتکشان و مستضعفان و نیز تامین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی باشد، ما معتقد بودیم که فقط از این راه می‌توان توده‌ها را بسیج کرد و حاکمیت جدید را بسوی تحقق آماجهای انقلاب سوق داد.

شرکت حزب توده ایران در همه پرسی‌ها و انتخابات مطرح شده از سوی رژیم در چارچوب همین سیاست "اتحاد و انتقاد" انجام می‌گرفت. ما در هریک از این همه پرسی‌ها ام از رای دادن به جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی، با طرح مشخص انتقادات و نظریات خود و تفکیک نقاط قوت و ضعف هر برنامه رژیم، شرکت می‌کردیم. این تاکتیک با توجه به پایگاه توده‌ای وسیع رژیم، به ما فرصت می‌داد تا برنامه و سیاست حزب طبقه کارگر را به میان زحمتکشان ببریم. ما با شرکت در این همه پرسی‌ها و انتخابات نه تنها به سیاست ضددمکراتیک و انحصارطلبانه رژیم مشروعیت نمی‌دادیم، بلکه با حضور در بین توده‌ها و رشد آگاهی سیاسی طبقاتی آنها را عملی می‌ساختیم. تحریم یک جانبه این انتخابات و همه پرسی‌ها که توده‌های میلیونی مردم داوطلبانه در آن شرکت می‌کردند، جز انزوای سیاسی ما نتیجه‌ای نمی‌توانست در برداشته باشد.

در ارتباط با شرکت حزب در همه پرسی راجع به جمهوری اسلامی در اعلامیه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از تذکر اینکه حزب برنامه خود را درباره ضرورت تحول بنیادی در جهت تحکیم استقلال ملی، دمکراسی و سالم سازی اقتصادی کشور، رفاه عمومی و پیشرفت اجتماعی خاطر نشان ساخت اعلام کرد: "ما مدتهاست که نظر خود را درباره ضرورت ایجاد یک جمهوری متکی بر اراده خلق بیان داشته‌ایم. بدیهی است که بر اساس مشی خود به سؤال مربوط به جمهوری یا سلطنت بسود جمهوری رای می‌دهیم". درباره "جمهوری اسلامی" در اعلامیه یادآور می‌شود که:

"اصل مطلب محتوای سیاست حکومتهاست، مردم مبارز ایران باید بکشند تا قانون اساسی جدید برپایه حفظ منافع اساسی جامعه، یعنی استقلال ملی، صلح و دمکراسی و پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی تنظیم شود و دولتهای ناشی از مجلس آینده پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کنند"

همچنین در ارتباط با نظرخواهی درباره پیش نویس قانون اساسی، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاده‌ای مورخ دوم تیرماه ۱۳۵۸ اصلاحات پیشنهادی خود را در زمینه‌های نظام اقتصادی، سیاست خارجی، حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن، حقوق زنان و حقوق زحمتکشان و آزادیهای دمکراتیک مشروحاً منتشر ساخت. بخشی از پیشنهادات حزب توده ایران که در قانون اساسی گنجانده شد و مورد پشتیبانی زحمتکشان قرار گرفت، از جمله عبارتند از: نظام اقتصادی برپایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه ریزی منظم دولتی، حق کار، مسکن و آموزش

گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟".

بدین ترتیب اگرچه رهبری حزب بطور ضمنی اصل "ولایت فقیه" را در مورد شخص خمینی نیز مورد سؤال قرار داد، ولی اصولی این بود که آن را قاطعانه و بطور صریح مردود اعلام می‌داشت، و این یکی از نارسایی‌های رهبری در کاربرد اصل "اتحاد و انتقاد" در مورد خمینی بود. رهبری وظیفه داشت در زمینه افشای ماهیت ارتجاعی اصل "ولایت فقیه" و تلاش رژیم در پیاده کردن آن پس از تصویب قانون اساسی نیز بر اساس پیشنهاد کمیته مرکزی دایر بر ضرورت استقرار حاکمیت خلق و حذف مواد ارتجاعی قانون اساسی از خود پیگیری نشان دهد.

بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جنبه متحد خلق پیرامی داد. این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از حساب دیگر عناصر این جناح جدا کند. اگر این برخورد در فاز نخست پس از پیروزی انقلاب با در نظر گرفتن وجهه بلا منازع خمینی در میان میلیونها زحمتکش، و اقدامات معین این جناح در تحقق پاره‌ای از آماجهای انقلاب و نیز برای رسوخ برنامه حزب طبقه کارگر در میان توده‌ها به قصد تحکیم و گسترش صفوف حزب صحیح بود، ولی ادامه آن بویژه پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، بی شک خطای اساسی رهبری حزب بشمار می‌رود.

رویدادهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب، صحت ارزیابی‌های حزب در زمینه خودویژگیها و بغرنجی‌های روند انقلاب بهمین راه به اثبات می‌رساند. حزب توده ایران هیچ توهمی در تداوم وحدت کامل نیروهای شرکت کننده در انقلاب نداشت و معتقد نبود که یکپارچگی جنبش انقلابی ایران پس از سرنگون کردن رژیم شاه برای مدت طولانی ادامه می‌یابد. در گزارش هیئت اجراییه کمیته مرکزی به پلنوم شانزدهم در اسفندماه ۱۳۵۷، در این باره چنین گفته شده است: "مسلم است که بورژوازی لیبرال که تا کنون با جنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگهدارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه همه انقلابها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواسته‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، بورژوازی لیبرال حاضر شده است از انقلاب روی برگرداند و با باقیمانده نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکاراندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کند".

پلنوم شانزدهم حزب را موظف می‌کرد تا در برابر پیدایش و رشد چنین پدیده‌ای "اتحاد همه نیروهای دمکراتیک متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را هر اندازه ممکن است تقویت و پشتیبانی نماید".

تجربه، ناتوانی دولت موقت را در مقابله با مشکلات عظیمی که در مقابل انقلاب قرار گرفته بود ثابت کرد. این ناتوانی بطور عمده ناشی از آن بود که سیاست دولت موقت در چارچوب منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران محدود می‌شد. گرچه این قشر از بورژوازی در انقلاب شرکت کرد، ولی هدفهایش با مجموعه آماجهای جنبش انقلابی که در درجه اول متوجه محرومان و زحمتکشان جامعه بود تضاد بنیادی داشت. درست بهمین دلیل حزب توده ایران بمنظور حفظ دستاوردهای انقلاب در افشای سیاست سازشکارانه بورژوازی لیبرال نقش قاطعی ایفا کرد. تا زمانی که دولت موقت بر سرکار بود، سیاست امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا در قبال رژیم خصلتی آشتی‌جویانه توأم با احتیاط و انتظار داشت. اما پس از سقوط دولت موقت و تشدید جو ضد امپریالیستی در کشور، این سیاست تغییر اساسی کرد و امپریالیسم مواضع خصمانه جدید و آشکاری نسبت به انقلاب در پیش گرفت. محاصره اقتصادی، سازمان دادن کودتاهای متعدد و شعله ور ساختن جنگ ایران و عراق، سازمان دادن ترورهای سیاسی، تهدید و فشار و شانتهای تا حد تجاوز نظامی طیس، خرابکاری در ادارات و موسسات دولتی از طریق عمال داخلی و غیره، از جمله توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران بمنظور احیای مواضع از دست رفته آن در کشور بود.

موضع حزب در افشای این توطئه‌ها صحیح بود و نقش بسزایی در

اعتلای آگاهی توده‌ها نسبت به ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم ایفا کرد. عظیم‌ترین توطئه امپریالیسم علیه انقلاب ایران برافروختن جنگ ایران و عراق بود. پس از اشغال بخش وسیعی از اراضی کشور از جانب رژیم تجاوزکار عراق، حزب توده ایران بنابه خصلت عمیق میهن پرستی خود در جنگ شرکت جست و گروهی از بهترین فرزندان خلق از اعضای حزب در بیرون راندن نیروهای اشغالگر از خاک میهن نقش بسیار مهمی ایفا کردند. پس از آزادی خرمشهر برخلاف خواست سران رژیم، حزب مشاعر پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه را مطرح ساخت. ما بدرستی خاطر نشان ساختیم که پیروزی نظامی در جنگ غیرممکن و ادامه آن با مصالح ملی کشور ما مغایرت دارد. ما یادآور شدیم که ادامه جنگ فقط و فقط بدفع امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است. رویدادهای سالهای بعد و ادامه جنگ و پیامدهای مخرب آن، صحت این سیاست حزب توده ایران را به ثبوت رساند.

هدف امپریالیسم از برافروختن و ادامه جنگ میان ایران و عراق تضعیف توان اقتصادی، نابودی نیروی فعال و انقلابی جامعه، تقویت نیروهای ارتجاعی در حاکمیت، و سرانجام احیای مواضع از دست رفته خود در کشور بود. محاصره اقتصادی و ادامه جنگ، مواضع اقتصادی - سیاسی کلان سرمایه‌داران و بویژه بورژوازی تجاری را که از طریق احتکار، گرانفروشی و غیره، ثروت عظیمی اندوختند، تقویت کرد. اختصاص دادن بخش عمده بودجه کشور به هزینه‌های جنگ که نظامی شدن اقتصاد کشور محصول آن بود، همراه با ترورهای سیاسی، موقعیت اقتصادی سیاسی خرده بورژوازی را تضعیف نمود. مجموعه این عوامل وزن نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت را به زیان انقلاب سنگین تر کرد.

از دیگر پیامدهای جنگ توقف اصلاحات ارضی، یابمال کردن حقوق دمکراتیک زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادیهای دمکراتیک بود. اگرچه رهبری حزب در زمینه اصلاحات اجتماعی و حقوق دمکراتیک زحمتکشان با پیگیری مبارزه می‌کرد، ولی به مسئله آزادیهای دمکراتیک بورژوازی در جامعه کم بهامی داد، و این یکی دیگر از نارسایی‌های رهبری در پیاده کردن اصل "اتحاد و انتقاد" بشمار می‌رود. درست است که حزب طبقه کارگر هیچگاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این عمل نبیاست مسئله آزادیهای دمکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دمکراتیک انقلاب است به مسئله فرعی میدل سازد.

جنگ نتوانست مبارزه درون حاکمیت را که پس از انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی شده بود کاهش دهد. بلکه برعکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی صدر که بتدریج به مواضع بورژوازی لیبرال درغلطیده بود منجر شد. در این مقطع از مبارزه درون حاکمیت، هم جناح بنی صدر و هم جناح مقابل آن هر دو برای کسب قدرت انحصاری در حاکمیت مبارزه می‌کردند. در این مرحله رهبری حزب می‌بایست مواضع هر دو جناح را که در مجموع با منافع توده‌های زحمتکش در تضاد بود افشا و علیه آن مبارزه کند. ولی رهبری حزب در این مقطع بطور عمده روی افشای مواضع بنی صدر تکیه می‌کرد.

سازمان مجاهدین خلق ایران که از ابتدا کسب قدرت سیاسی را نه از موضع اتحاد با سایر نیروهای انقلابی در جنبه متحد خلق و بر اساس شرکت توده‌های وسیع زحمتکشان، بلکه از طریق سهم شدن به هر قیمت در حاکمیت جمهوری اسلامی دنبال می‌کرد، در این دوره نیز برای دستیابی به این هدف ائتلاف با جناح بنی صدر و پذیرفتن خط مشی سیاسی او را در پیش گرفت.

پیرو این سیاست بود که در خردادماه ۱۳۶۰ مجاهدین خلق ایران بدون تشخیص لحظه، علیه رژیم متوسل به اسلحه شدند. درست است که در این مقطع روند جدایی توده‌ها از حاکمیت آغاز شده بود و مواضع اصولی نیروهای انقلابی و اتحاد آنها می‌توانست به تسریع این روند یاری کند، ولی هنوز تناسب نیروها در جامعه بنحو بارزی بسود حاکمیت عمل می‌کرد. در چنین شرایطی توسل به اسلحه بدون تکیه به توده‌های مردم که علا در آن شرایط امکان پذیر نبود، جز نابودی بخش مهمی از نیروهای جنبه انقلاب، ایجاد حقایق کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده‌ها از حاکمیت نتیجه‌ای نداشت.

رهبری حزب می‌بایست شرایطی را که در نتیجه این عمل نابهنگام آنها

لنینیسم می پرداخت.

- حزب توده ایران در زمینه انجام وظایف انترناسیونالیستی خود از جمله در زمینه پشتیبانی شجاعانه از انقلاب و جمهوری دموکراتیک افغانستان، انقلاب نیکاراگوئه، اتیوپی، آنگولا، جنبش آزادی بخش فلسطین و دیگر نهضت های رهایی بخش و نیز دفاع استوار از اردوگاه سوسیالیسم و دستاوردهای مادی و معنوی آن لحظه ای کوتاهی نکرد.

رژیم از این سیاست اصولی و مستقل حزب در هراس بود و نیروهای ارتجاعی مارا به " القاء ایدئولوژی " متهم می کردند. بخاطر چهار سال مبارزه خدشه ناپذیر حزب در راه منافع زحمتکشان و آماج های انقلاب بود که در آغاز سال ۶۱ شعار " جماران گلباران، توده ای تیرباران " مطرح و متعاقب آن توطئه یورش وحشیانه به حزب سازمان داده شد. حزب توده ایران در شرایط بغرنج تناسب قوا در جامعه، این آموزش لنین را مدنظر داشت که در انقلاب تمام طبقات آشکارا به میدان می آیند، اما صحت و سقم همه نظریات برنامه ای و تاکتیکی آنها در عرصه عمل توده ها واری می گردد. برای آنکه بتوان به توده یاری رساند و هواخواهی و همدردی و پشتیبانی آنها بسود خود جلب کرد، باید از دشواری ها نهراسید و بدون بیم از ایراد گیری ها، مانع تراشی ها و اهانت ها حتمادر آنجا که توده هست فعالیت کرد.

انقلاب بهمین در مقطع زمانی معینی سیر صعودی داشت، ولی با وجود پاره ای دستاوردها نتوانست به وظائف عمده خود عمل کند و این شامل کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و نیز وظیفه ضد امپریالیستی آنست. شکی نیست که رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی در ناکامی انقلاب نقش تعیین کننده داشت. ولی چنانچه اشتباهات نیروهای انقلابی و دموکراتیک نبود، پس از انقلاب جبهه متحدی از این نیروها تشکیل می شد، چنین فرجامی برای انقلاب محتوم نبود.

پیش به سوی مبارزه آینده

پس از انقلاب، در اینکه رهبری حزب می بایست میان روحانیون وابسته به جناح شایندگان جریان خرده بورژوازی و روحانیون طرفدار بورژوازی تجاری - صنعتی و بزرگ مالکان، فرقی می گذاشت، تردیدی نیست. توده های میلیونی، نیروهای اصلی محرکه انقلاب از شعار " انقلاب اسلامی " و " جمهوری اسلامی " مطروحه از جانب جناح نخست پشتیبانی کردند. روشن است که برای زحمتکشان " انقلاب اسلامی " و " جمهوری اسلامی " مفهومی جز عدالت اجتماعی نداشت.

ولی علیرغم تلاش های حزب ما و دیگر نیروهای انقلابی و پای بندان به آماج های انقلاب، سیر حوادث نشان داد که روحانیت پس از قبضه کردن انحصاری حاکمیت (در دو سال و اندنخست پس از انقلاب روحانیت هنوز به این هدف دست نیافته بود) با پشت پا زدن به خواست های خلق و هدف های ملی و دموکراتیک، حاکمیت را در خدمت تجار و زمینداران بزرگ قرار داد و مالا همان راه رشد سرمایه داری را با ایجاد برخی تغییرات ادامه داد.

پس از پیروزی انقلاب، روحانیون با بدست گرفتن رهبری سیاسی، چنان مسئولیت تاریخی را به عهده گرفتند که معمولاً در انقلاب های مشابه به عهده دیگر گروه های اجتماعی و احزاب سیاسی گذارده می شود. فقط تحقق آماج های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب که در خواست های اساسی توده های زحمتکش بازتاب می یافت می توانست معیار اساسی قضاوت در مورد انجام مسئولیت تاریخی باشد. اما روحانیون در عمل از عهده انجام این مسئولیت تاریخی برنیامدند و از آماج های مردمی انقلاب عدول کردند. خواست های توده های زحمتکش در جامعه ما صرف نظر از درک ذهنی آنها، از نظر عینی از چارچوب " انقلاب اسلامی " و نظریه اسلامی بازگشت به " سنن و احکام شرعی " بسی فراتر می رفت. تسریع روند رویگردانی زحمتکشان از جمهوری اسلامی نیز از اینجا ناشی می شود.

در شرایط کنونی ما با خوش بینی انقلابی به آینده حزب و جنبش می نگریم. حزب توده ای ما با بیش از ۴۴ سال مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه ارتجاع و امپریالیسم همواره با مددگیری از خصلت پرولتری خود راه خویش را به پیش باز کرده است. در گذر از این سال ها، خصلت پرولتری حزب ما یگانه چراغ راهنمایی بوده است که دردشورترین شرایط پیکازبه

بوجود آمده بود در نظر بگیرد. زیرا رویدادهای ۲۰ خرداد، ۷ تیر و ۶ شهریور که منجر به کشته شدن عده ای از شخصیت های جمهوری اسلامی شد، زمینه را برای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل چوتور و اختناق پلیسی در جامعه بیشتر فراهم ساخت.

تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد. رهبری حزب در ارزیابی این روند تاخیر کرد.

در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل " اتحاد و انتقاد " تجدیدنظر جدی بعمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب به تدریج در موضع اپوزیسیون کامل قرار گیرد.

بدیهی است پلنوم هفدهم حزب (در اوایل سال ۱۳۶۰) در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه اوضاع سیاسی جامعه، می توانست روند آتی تحولات را پیش بینی کند و به این نیاز مبرم پاسخ دهد، ولی به این امر موفق نشد.

از آنجا که خط مشی سازمانی در ارتباط ناگستنی با خط مشی سیاسی است، تاخیر در تغییر خط مشی سیاسی موجب آسیب پذیری تشکیلاتی حزب گردید. در این زمینه رهبری حزب به رهنمود پلنوم شانزدهم توجه جدی بعمل نیاورد. در اسناد پلنوم شانزدهم در این خصوص چنین رهنمود داده شده بود:

" نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمانهای حزب قرار گیرد، عبارتست از اینکه لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد. لذا حزب ما باید همیشه آماده باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هرگونه شرایط نامساعد ادامه دهد."

عدم مراعات اکیدا این رهنمود، علت اساسی ضربه پذیری تشکیلاتی بهنگام یورش سبعانه رژیم به حزب بود.

علیرغم نارسائی هاوکاستی هایی که برشردیم، حزب توده ایران در دوره فعالیت علنی خود دارای سیاست روشن، مستقل و برنامه مشخص در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بذفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بود:

- حزب ضمن پشتیبانی بی گیر از منافع و خواسته های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با بردن سیاست مستقل خود در میان توده ها از هیچ تلاشی در زمینه افشاندن بذر آگاهی و تشکل در بین کارگران و سایر زحمتکشان فروگذار نکرد. مبارزه سرسخت علیه قانون کار ارتجاعی رژیم مشهور به قانون کار توکلی و شرکت گسترده کارگران در این مبارزه نمایشگر نفوذ و اعتبار حزب و نیز نمونه بارز و محک واقعی اصولیت سیاست طبقاتی آنست.

- حزب در راه تنظیم قانون مترقی کار بر بنیاد تامین منافع کارگران و سایر زحمتکشان، شرکت موثر کارگران در اداره امور کارخانه ها، کارگاه ها و امور خدمات، تامین اشتغال و تلثی آن بمشابه حق مسلم زحمتکشان، از میان بردن بیکاری، تامین مسکن مناسب برای کارگران، اجرای اصلاحات ارضی بیادای و غیره قاطعانه مبارزه می کرد.

- حزب توده ایران خواهان ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم و نواستعمار از کلیه شئون اقتصادی کشور، ایجاد آنچنان ساختار سیاسی و اجتماعی که از تبدیل سرمایه داری به نیروی مسلط سیاسی جلوگیری بعمل آورد، گسترش مواضع سیاسی زحمتکشان به منظور ایجاد روبنای سیاسی نوین خلقی بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

- حزب با جناح انحصارطلب و قشری حاکمیت و نیز بورژوازی لیبرال علیرغم حمایت و پشتیبانی خمینی از آنها به مبارزه آشتی ناپذیر پرداخت.

- حزب توده ایران علیه دستگیری، شکنجه و اعدام نیروهای مترقی و انقلابی مبارزه می کرد.

- حزب توده ایران در قبال جنگ موضع اصولی خود را داشت و پس از آزادی خرمشهر، شعار صلح عادلانه و پایان دادن به جنگ را در حالیکه حاکمیت شعار ادامه جنگ می داد مطرح کرد.

- حزب توده ایران با تمام توان به تبلیغ و ترویج اندیشه های مارکسیسم

در راه تحقق رهنمودهای ...

و شعبده بازی های سیاسی، بلکه حتی با زور سرنیزه، زندان، شکنجه و اعدام نیز نمی توان آنها را از بین برد. علت این امر نیز روشن است، توده ای هائی که در صفوف حزب گرد آمده اند، قبل از انتخاب راه مبارزه به خطراتی که آنها را تهدید می کند آگاهند. آنها نه برای جاه و مقام به حزبی که دانشا زیر ضربه بوده است روی آورده اند. مشوق آنها تئوری جهان مشول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بوده و هست. آنها روزبه وار عاشق سوسیالیسم هستند و با ایمان به آن در این راه پر مخاطره گام گذارده اند. آری، اگر مردانگی و از جان گذشتگی، استقامت و فداکاری هزاران توده ای با نام و بی نام نبود، حزب نمی توانست پس از ضربات سهمگین وارده با چنین سرعت بی سابقه ای درفش پرافتخار کاوه را برافرازد. بودند و هستند افراد معدودی که با زدن انواع برچسب های ناروا، به قول معروف قصاص قبل از جنایت کردند. آنها چه ها که نگفتند و ننوشتند. درست هنگامی که این افراد با نوشته های خود سعی در مشرب ساختن افکار داشتند و هیئت سیاسی را به انواع "گناهان" ناکرده متهم می ساختند، رهبری حزب سرگرم تدارک برگزاری کنفرانس ملی بود، کنفرانسی که مانند پتک سنگینی بر سر دشمنان حزب فرود آمد.

ده ها "نامه" ای که این افراد پخش کردند چه هدفی را تعقیب می کرد؟ امروز پس از گذشت زمان، چهره واقعی آن عناصری که حزب توده ای ما را آماج حملات ناجوانمردانه قرار داده بودند، بیش از پیش شناخته شده است. تحریف آشکار تاریخ افتخار آمیز حزب ما، مضمون و محتوای ورق پاره های منتشره از جانب آنهاست. هدف عبارت بود از ایجاد تفرقه در درون حزب، تصادفی نیست که از "کیهان هوایی" تحت نظارت سران ج.ا. گرفته تا "کیهان" چاپ لندن و به اصطلاح رادیو "صدای آزاد" نوشته های آنها را منتشر و پخش می کنند. اما، هم وادگان سیاسی و هم ارگان های ارتجاعی ناشر افکار آنها کور خوانده اند. حتی آن عده قلیلی از رفقا که فریب صحنه سازی های شش نفر اخراج شده از حزب را خورده بودند، از آنها رویگردان شده اند و یا دیر یا زود خواهند شد. ناکفته پیداست که درهای حزب همیشه بروی اینگونه رفقا باز است و می توانند بدون دغدغه خاطر در صفوف حزب خود باقی بمانند. بویژه اینکه، اکنون دیگر نکات عمده و اساسی مورد جر و بحث نه تنها روشن، بلکه به مقدار زیادی حل نیز شده است.

بدیهی است عناصری که گام در راه ضد حزبی گذارده اند و خوشبختانه عده آنها انگشت شمار است، کماکان به سم پاشی ادامه خواهند داد. اگر از نوشته لنین بزرگ درباره مخالفان حزب در اثر مشهور "یک گام به پیش دوگام به پس" یاری گیریم، می توان گفت، هر کسی حق دارد قضاوت خود را مورد طعن و لعن قرار دهد. کنفرانس ملی مانند ارگان عالی هر حزبی، قاضی برخی ها شد که دعای بزرگی داشتند و با شکست و ناکامی روبرو گشتند. حالا این عناصر لرد شده از حزب با ساده لوحی خاصی که تآثر انگیز است، به "قضاوت خود لعنت می فرستند" و می کوشند بهر وسیله ای شده کنفرانس ملی را بدنام کنند و از اهمیت و اعتبار آن بکاهند. این تلاش نیز با شکست روبرو خواهد شد. برای تسریع این شکست باید مبارزه کرد. بهترین راه در این زمینه تبلیغ وسیع اسناد برنامه ای حزب است.

بهر حال با پایان انتشار اسناد و مدارک مصوب کنفرانس ملی، مبارزه ما در راه تحقق هدف های برنامه ای آغاز می شود. مبارزه ای سرسخت و آشتی ناپذیر پیش روی ماست. باید تمام توان خود را برای تحقق وظائف سنگینی که حزب در برابر فرد فرد ما قرار داده، بکار گیریم.

در روش نیروهای ارتجاعی و راستگرا، در مراحل چرخش های دوران ساز تاریخی قانونمندی های معینی وجود دارد. در این لحظات تعرض تئوریک و سیاسی آنها علیه مسائل گرهی سرنوشت جنبش انقلابی متمرکز می گردد. این پدیده را اکنون ما به عیان مشاهده می کنیم. عقاید و نظرات بیگانه با منافع مبارزه زحمتکشان علیه ارتجاع و امپریالیسم با دامنه گسترده تبلیغ می شود و حملات و اتهامات آشکار ضد توده ای فزونی می یابد و در چنین شرایطی گسترش فعالیت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب بیش از

ارزیابی خط مشی ...

توده ای ها نیرو و انگیزه و امید بخشیده است.

هم اکنون نیز حزب توده ایران، پاسدارای از خصلت پرولتری حزب رانمترین وظیفه خود ارزیابی می کند. به اعتقاد ما گوهر خصلت پرولتری در درجه اول در دفاع مستمر از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، پای بندی و وفاداری به تئوری انقلابی حزب و انطباق خلاق آن بر شرایط اجتماعی - اقتصادی و آرایش طبقاتی جامعه، تعیین دقیق خط مشی سیاسی حزب با در نظر گرفتن ویژگی های هر لحظه تجلی پیدا می کند. حزب ما باید خصلت پرولتری و طبقاتی خود را در عرصه های سیاسی، ایدئولوژی و سازمانی در تعیین وظایف هر مرحله از مبارزه اش به نمایش بگذارد. عملکرد حزب در عرصه اجتماعی، در طول حیات خود، علیرغم پاره ای کاستی ها و خطاها، اساساً نشانگر آن است که خط مشی سیاسی حزب بازتاب خصلت مارکسیستی - لنینیستی آن بوده است. در آینده نیز خط مشی سیاسی ما باید پاسخگوی وظایف و هدف های دور و نزدیک حزب باشد. بدیهی است که فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک در پیوند مستقیم با خط مشی آن است و نه تنها به تعیین خط مشی کمک می کند، بلکه تأمین کننده اجرای بی خدشه آن نیز هست. حزب باید با در نظر گرفتن پیوند جدائی ناپذیر خط مشی سیاسی با کار سازمانی و ایدئولوژیک فعالیت خویش را در بین توده های زحمتکش بویژه طبقه کارگر گسترش دهد. در عین حال، حزب ما به عنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر همگام با گسترش هر چه بیشتر فعالیت سازمانی و تحکیم هر چه بیشتر شالوده های وحدت سیاسی - ایدئولوژیک خود، باید همواره آمادگی دستیابی به اتحاد سیاسی و سازش اصولی با نیروهای اجتماعی گوناگون را برای خود حفظ کند. طبیعی است که ما در این راه با حفظ استقلال طبقاتی و هدف های استراتژیکی خود گام برمی داریم و آنی از نظردور نخواهیم داشت که مبارزه ما در آخرین تحلیل عبارتست از دستیابی به حاکمیت سیاسی، حاکمیتی که از درون خلق سرچشمه می گیرد و برای خدمت به خلق خواهد بود.

پیش کسب اهمیت می کند.

حزب ما که سرنگون کردن رژیم ضد خلقی ج.ا. را وظیفه مبرم و عاجل خود می شمارد، بسیج هر چه بیشتر توده های زحمتکش و در درجه اول طبقه کارگر را در راس مبارزه روزمره خود قرار داده است. برای دستیابی به این هدف، مبارزه پیگیر علیه دشمنان طبقاتی ضرورت حاد دارد. نیروی حزب ما در طرح مسائل حاد روز و شعارهایی است که با وضع موجود جامعه مطابقت دارد. در این مورد ما از وصایای لینی پیروی می کنیم که بآموخت، تمام اشکال فعالیت را باید به طور مستمر و بدون استثناء تکمیل کرد. حزب ما طی ۴۵ سال مبارزه در شرایط بسیار دشوار فعالیت های سیاسی گوناگون علنی و غیر علنی، تلفیق کار مخفی و علنی را آموخته است. اما این کافی نیست. شرایط تغییر می یابد و ما باید در یافتن اشکال تازه مبارزه از خود ابتکار بخرج دهیم. برخورد فاشیستی ارگان های سرکوبگر رژیم با حزب ما ضرورت رزمندگی، تحرک و انضباط بیشتر و رعایت اکید موازین پنهان کاری را ایجاد می کند. حزب ما باید ریشه هایی عمیق میان توده های زحمتکش داشته باشد و بتواند با آمادگی کامل با هر وضع پیش بینی نشده و با هر چرخش غیر منتظره در عرصه سیاسی مقابله کند. به همین سبب، کنفرانس ملی، کمیته مرکزی را موظف ساخت تا در تحکیم صفوف حزب هر چه بیشتر کوشا باشد و نقش فعال آن را در صحنه سیاسی به میزان چشمگیری افزایش دهد، این نیاز به کار خستگی ناپذیر و مستمر و مراعات اکید کار جمعی، گسترش سیستم روشنگری حزبی، انتخاب درست، آماده ساختن و بکار گرفتن معقول کادرهای حزبی و فعالیت بدون وقفه هسته ها و واحدهای حزبی در داخل و خارج کشور را دارد.

ما وقتی خواهیم توانست نقش خود را به عنوان حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایفا کنیم که وحدت اراده، وحدت عمل و وحدت انضباطی خدشه را به سطح عالیتری ارتقاء دهیم.

مبارزه در راه صلح يك وظیفه انقلابی است

اعلامیه کمیته مرکزی

تشدید ترور و اختناق، مخدوش کردن مبارزه طبقاتی، سرکوب مبارزات حق طلبانه توده ها، پرکردن جیب سرمایه داران، تاجر غارتگر داخلی و دلان بین المللی اسلحه و احمای مواضع امپریالیسم قرار داده است. جنگ خانمانسوز نه تنها نسل کنونی ما را به خاک و خون کشانده، بلکه هستی مادی و معنوی نسل آینده میهن ما را نیز تهدید می کند.

اینک در آستانه هفتمین سال جنگ، خطر گسترش آن در منطقه و تبدیل آن به یک فاجعه منطقه ای بیش از پیش افزایش یافته است. سران خودکامه رژیم با جنون جنگ طلبی و تمایلات شوونیستی خود زمینه را برای تشدید حضور امپریالیسم در خلیج فارس و تهدید امنیت خلق های منطقه فراهم می آورند.

اما تردیدی نیست که این جنگ ارتجاعی و برادر کشی نمی تواند پیروزی نظامی داشته باشد. بیش از چهار سال است که بن بست جنگ، حقانیت سیاست حزب توده ایران را در این رابطه به اثبات رسانده است. حزب توده ایران پس از آزادسازی خرمشهر و دفع تجاوز دشمن اعلام داشت که ادامه جنگ توطئه امپریالیسم و تنها راه پایان دادن به آن آتش بس فوری و آغاز مذاکرات برای دستیابی به صلح عادلانه است. حزب ما در این مدت از هیچ اقدامی در جهت افشای سیاست های ارتجاعی و امپریالیستی خواهان ادامه جنگ و بسیج توده ها در راه برقراری صلح فروگذار نکرده است.

مردم آزاده و صلح دوست ایران! باردیگر دامنه حملات نظامی گسترش یافته و به شهرها کشیده شده است. خیل عظیم دیگری از جوانان در جبهه ها و در انتظار قربانی شدن بسر می برند. فقر و فساد ناشی از جنگ سراسر میهن عزیز ما را فراگرفته است. در شرایط کنونی مبارزه برای صلح عاجل ترین وظیفه ملی و میهنی است. تنها بایک جنبش عمومی و سراسری می توان به این جنگ ایران بر بادده پایان بخشید. باید از هر طریق و بهر میزان ممکن برای متوقف کردن و درهم شکستن ماشین جنگی رژیم تلاش کرد. امسال، سال بین المللی صلح و سال همبستگی خروش عظیم همه خلق های جهان علیه جنگ است. در هفتمین سالگرد جنگ ایران و عراق فریادهای نابودباجنگ، زنده باد صلح را در سراسر میهن طنین انداز کنیم

پدران و مادران عزیز!

علیه اعزام اجباری فرزندانمان به جبهه مقاومت کنید. با تجمع همه اعضای خانواده جلوی مراکز بسیج و سربازگیری عزیزان خود را از چنگال مرگ نجات دهید. مراسم ختم قربانیان جنگ را به تظاهرات ضد

جنگ مبدل سازید. به باجگیری های رژیم تحت عنوان " کمک به جبهه ها " تن ندهید و از اعزام زنان و دختران به جبهه ها جلوگیری کنید. در هر کجا که هستید علیه جنگ تبلیغ کنید، به فراریان از جنگ یاری رسانید و عزیزان و دوستان خود را برای مبارزه در راه صلح آماده سازید. مبارزات نیروهای انقلابی و مترقی را پشتیبانی کنید و رهنمودهای آنها را بکار بندید. کارگران! جنگ ده ها مرکز صنعتی و اقتصادی و صدها کارخانه و کارگاه میهن ما را ویران کرده یا به تعطیل کشانیده است. جنگ منشاء اخراج، بیکاری و آوارگی شما کارگران زحمتکش و موجب رکود و ورشکستگی اقتصادی کشور است. علیه اعزام کارگران به جبهه ها، علیه اخراج و علیه تعطیل کارخانه ها و کارگاه ها مبارزه کنید.

پرسنل آگاه و میهن پرست نیروهای مسلح!

شما و خانواده های شما قربانیان مستقیم این جنگ بی حاصل و برادر کشی هستید. رژیم جنگ طلب بدست شما و با جسم و جان شما شعله های خانمانسوز این جنگ را افروخته نگهداشته است. شما می توانید و باید ماشین جنگی رژیم را فلج سازید. با تشکیل هسته های مقاومت علیه جنگ در جبهه ها، پادگان ها و دیگر مراکز نظامی به این وظیفه میهنی خود عمل کنید. تبلیغ علیه جنگ و فرار از جبهه ها را در واحدهای خود سازمان دهید. طرح های جنگ افروزانه و وابستگی تسلیحاتی رژیم را افشاء کنید. با نیروهای انقلابی و مترقی پیوند برقرار کنید و از جنبش سراسری ضد جنگ حمایت نمایید.

هسته ها و نیروهای حزبی!

در هر کجا که هستید، در کارخانه ها و مزارع، در مدارس و دانشگاه ها، در ادارات و پادگان ها، و در هر کوچه و محله، مبارزه ضد جنگ را برپا دارید. در بین آوارگان جنگی، کارگران و دیگر زحمتکشان بیکار، خانواده های داغ دیده جنگ و در شهرها و روستاهای ویران شده مرزی، جنبش های اعتراضی علیه جنگ را سازمان دهید. تجربیات سال های گذشته بویژه تجربه گرانهای جنبش اعتراضی کوی سیزده آبان و نقش مهم زنان و کودکان در این مبارزات را بکار گیرید. با پخش تراکت ها و اعلامیه ها بویژه در روزهای سالگرد جنگ، عوامفریبی های رژیم را خنثی نمایید. سیاست اصولی حزب توده ایران جهت برقراری صلح را برای توده ها توضیح دهید و پشتیبانی آنها را جلب نمایید.

خلق های قهرمان ایران! رژیم قرون وسطائی جنگ طلب و مردم کش جمهوری اسلامی رفتنی است. متحد شویم و به این جنگ خانمانسوز و حیات رژیم ارتجاعی پایان دهیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهریورماه ۱۳۶۵

درد و بر کنفرانس ملی

حزب توده ایران،
سرود نیاکان ماست.
سرود بزرگان زخمدار از تازیانه و زنجیر
سرودی که سینه به سینه،
نسل به نسل،
شهر به شهر،
بر زبانها می گردد
و بردگان سرمایه را
به سپاهی مولناک
بدل می سازد.

کارگران هوادار حزب توده ایران در صنایع و صنوف تهران، طی نامه ای خطاب به کمیته مرکزی و رفقای هیئت سیاسی نوشته اند:

" درودهای گرم ما را از میهن در خون آغشته مان پذیرید. بدینوسیله صمیمانه ترین تبریکات خود را نسبت به برگزاری موفقیت آمیز پلنوم نوزدهم و کنفرانس ملی حزب توده ایران به شما رفقای گرامی ابلاغ می کنم.

رفقا، در شرایط سخت و دشوار میهنمان که رژیم قرون وسطائی " ولایت فقیه " به زندان بیش از چهل میلیون ایرانی تبدیل شده، هر روز جبهه های جنگ بی حاصل هزاران نفر از جوانان و نوجوانان ما را به کام خود می کشد. هر روزه ده ها هزار نفر از بهترین فرزندان خلق در زندان های قرون وسطائی زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار می گیرند و تعدادی از آنها به شهادت می رسند، در شرایطی که میلیون ها نفر از کارگران و دهقانان و زحمتکشان کشورمان کار خود را از دست داده اند و روز به روز تعداد آنان افزوده می شود، کرانی و تورم و بی امنیتی نفس زحمتکشان را گرفته است، اقتصاد کشور به دلیل سیاست جنگ طلبانه رژیم بطور کامل فلج شده و بسیاری از کارخانه ها یا تعطیل شده و یا به حالت نیمه تعطیل درآمده است و رژیم خائن جمهوری اسلامی هر روز با شتاب بیشتر در جهت نزدیکی به امپریالیست ها کام بر می دارد، ما اعتقاد داریم که تصمیم های پلنوم نوزدهم و کنفرانس ملی حزب توده ایران، میتواند راهکشی مبارزه توده های زجر کشیده و ماتم زده میهنمان باشد.

ما اعلام می کنیم که افتخار آن را داریم که خود را هوادار حزب توده ایران، حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران بدانیم و تا سرحد جان در راه آرمان های والای حزب پرافتخارمان و حزب شهدا مبارزه کنیم.

زنده باد حزب توده ایران، حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران!

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!"

NAMEH
MARDOM

No:119

P.B. 49034

10028 Stockholm 49
Sweden

11, September, 1986

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است